

امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (۲۰۰۸ - ۱۹۷۳)

محمدعلی شیرخانی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بیژن پیروز

دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۶/۱۱/۸۶ - تاریخ تصویب: ۱۶/۱۲/۲۰)

چکیده:

جهش‌های سریع اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه نیاز کشورهای این منطقه را به انرژی به شدت افزایش داده است، جمهوری خلق چین که تا قبل از ۱۹۹۳ در شمار صادرکنندگان نفت خام بود اینک به سومین واردکننده نفت در جهان بدل گردیده، ژاپن رتبه دوم جهان را در واردات نفت به خود اختصاص داده و واردات روزانه کره جنوبی به عنوان نهمین کشور واردکننده نفت در جهان هم تقریباً با کل تولید نفت هر یک از کشورهای کویت، امارات متحده عربی و ونزوئلا برابر می‌باشد. تحت این شرایط تامین ثبات خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که تداوم توسعه اقتصادی کشورهای آسیا و اقیانوسیه به استمرار جریان با ثبات نفت از آن بستگی تام یافته به موضوعی بدل گردیده که کشورهای آسیا و اقیانوسیه دیگر نمی‌توانند صرفاً با اتکا به سیاست‌های ایجاد تنوع در منابع تامین انرژی آن را دغدغه قدرت‌های صنعتی غرب و نتیجتاً مشکلی متعلق به "دیگران" بیندارند.

واژگان کلیدی:

امنیت انرژی - بازار نفت - تولید نفت - توسعه اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه - سیاست ایجاد تنوع در منابع - واردات انرژی - وابستگی به نفت خاورمیانه

Email: Shirkhani@ut.ac.ir

فکس: ۶۱۱۱۳۳۸۲

* نویسنده مسئول:

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله، منتشر شده‌اند به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

از زمان وقوع شوک اول نفتی در اکتبر ۱۹۷۳ تا به امروز به رغم تمامی تغییرات به وقوع پیوسته در فن‌آوری‌های مرتبط با تولید و نیز مصرف بهینه انرژی، دو خصیصه اصلی در بازار بین‌المللی انرژی همچنان بدون تغییر باقی‌مانده است: یکی آنکه نفت همچنان جایگاه خود را به عنوان اصلی‌ترین حامل انرژی در این بازار حفظ نموده و دوم آنکه تعداد رو به رشدی از کشورهای جهان برای تامین انرژی همچنان نیازمند به تولیدات نفت خاور میانه باقی مانده‌اند. از نقطه نظر کشورهای مصرف‌کننده انرژی "امنیت انرژی" به معنی در دسترس بودن منابع قابل اعتماد و با ثبات تامین انرژی با قیمت‌های به طور منطقی قابل قبول می‌باشد. قابل اعتماد بودن منابع به معنی پایین بودن ریسک بروز هر گونه وقفه جدی در تامین انرژی از محل منابع بوده و "به طور منطقی قابل قبول" بودن قیمت‌ها هم به معنی پایین بودن ریسک افزایش ناگهانی و شدید قیمت انرژی قابل خریداری از محل این منابع می‌باشد.

در سه دهه اخیر رشد اقتصادی پرشتاب منطقه آسیا و اقیانوسیه کشورهای این منطقه را به مصرف‌کنندگان مهم انرژی و نیز صادرکنندگان جدید انواع محصولات ساخته شده صنعتی و مصرفی در جهان تبدیل نموده و این امر امنیت انرژی را در حالی به یک ملاحظه بسیار حائز اهمیت برای این کشورها در عرصه بین‌المللی بدل نموده که کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه نه فقط در خارج از منطقه خود فاقد هر گونه نفوذ سیاسی و یا قدرت نظامی برای ایفای نقش‌های امنیتی هستند، بلکه اغلب این کشورها حتی در منطقه خود نیز در تمام سال‌های جنگ سرد به پیمان‌های دو یا چند جانبه نظامی با ایالات متحده آمریکا برای تضمین امنیت ملی وابسته بوده و این نوع وابستگی‌های امنیتی که مشابه آن در میان کشورهای نفت‌خیز عرب در منطقه خاورمیانه نیز به چشم می‌خورد با پایان جنگ سرد نه تنها خاتمه پیدا نکرده بلکه استمرار یافته است.

در سال‌های اخیر هم در کشورهای نفت‌خیز خاور میانه و هم در کشورهای تازه صنعتی شده منطقه آسیا و اقیانوسیه اشتیاق چشمگیری به انجام هزینه‌های نظامی قابل مشاهده می‌باشد: جمهوری خلق چین با ۴۵ میلیارد دلار هزینه نظامی در سال ۲۰۰۷ رتبه سوم هزینه‌های نظامی را در میان تمام کشورهای جهان (بعد از آمریکا با ۶۲۳، فرانسه با ۷۰ و انگلستان ۶۶ میلیارد دلار) داشته که این میزان هزینه برای چین به عنوان یکی از ۵ قدرت بزرگ نظامی در جهان غیرمعمول نیست، اما در همین سال ژاپن هم با ۴۱ میلیارد دلار هزینه نظامی در حالی جایگاه ششم را (بعد از آلمان با ۴۲ میلیارد دلار) به خود اختصاص داده که ابر قدرت دیگر جهان فدراسیون روسیه با ۴۰ میلیارد دلار جایگاه هفتم هزینه‌های نظامی را در جهان دارا می‌باشد. کره جنوبی با ۲۹ میلیارد دلار جایگاه دهم هزینه‌های نظامی جهان را بعد از عربستان با ۳۰ میلیارد دلار دارد. هندوستان با ۲۴ و استرالیا با ۱۹ میلیارد دلار در جهان

دوازدهم و سیزدهم هستند و سنگاپور در حالی با بیش از ۷ میلیارد دلار جایگاه بیست و دوم جهان را دارد که جمهوری اسلامی ایران (در سخاوتمندانه‌ترین برآوردها) با حدود ۶ میلیارد دلار هزینه نظامی (یعنی ۱۰ میلیارد دلار کمتر از ترکیه) یک قدرت خطرناک منطقه‌ای معرفی می‌شود. در منطقه آسیا و اقیانوسیه هزینه‌های نظامی هر یک از کشورهای اندونزی، تایلند، مالزی، فیلیپین، ویتنام و زلاندنو به مراتب بیشتر از کشور سوریه بوده که با ۸۵۰ میلیون دلار هزینه نظامی^۱ در پرتنش‌ترین بخش از خاور میانه قرار گرفته است (CIA, 2008).

بروز مجدد شرایطی که منجر به وقوع شوک نفتی اول گردید در بازار امروز انرژی جهان تقریباً به طور کامل غیر محتمل می‌نماید، شوک نفتی اول نتیجه تحریم کشورهای حامی اسرائیل در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ این کشور با سوریه و مصر (جنگ یوم کپور) توسط کشورهای عرب تولیدکننده نفت بود و واقعیت این است که احتمال این که حتی در صورت ظهور شرایطی مشابه (مثلاً بروز درگیری نظامی میان سوریه و اسرائیل) کشورهای عربی تولیدکننده نفت مجدداً تحریمی مشابه آنچه جهان در اکتبر ۱۹۷۳ شاهد آن بود را علیه مصرف‌کنندگان طرفدار اسرائیل در دستور کار خود قرار دهند با توجه به ماهیت ارتباطات سیاسی نظام‌های حاکم بر کشورهای تولیدکننده و نیز شدت وابستگی‌های سیاسی - اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت به دول مصرف‌کننده غربی بسیار غیر محتمل می‌نماید. بگذریم از این که در حقیقت تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ علیه حامیان غربی اسرائیل هم عملاً جز تهییج افکار عمومی کشورهای غربی علیه اعراب و به نفع اسرائیل تاثیر مشخص دیگری بر نتیجه آن جنگ نداشت.

شرایطی که منجر به وقوع شوک یا بحران نفتی دوم نفتی گردید موضوعی است که به سادگی نمی‌توان احتمال وقوع مجدد آن را نادیده انگاشت شوک نفتی دوم نتیجه انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و رویدادهای پس از آن از جمله آغاز تهاجم گسترده عراق به ایران یک سال پس از این انقلاب در ۱۹۸۰ بود. انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران یک طغیان مردمی علیه الگویی از حکومت بر مردم بود که استمرار آن در بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه مورد حمایت قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا بوده و

^۱ این نکته جالب است که کل بودجه نظامی کشور سوریه در سال ۲۰۰۷ از مبلغ در نظر گرفته شده برای ساخت فقط یک فروند کشتی حمل و نقل تفنگداران دریایی به نام (USS New York) که حتی قرار بود در ساخت بدنه آن صرفه جویی شده و فولاد بدنه آن از ذوب کردن بقایای اسکلت فولادی برج‌های دوقلوی نیویورک تامین شود و در پایان سال ۲۰۰۷ به نیروی دریایی آمریکا تحویل گردد ۲۵۰ میلیون دلار کمتر می‌باشد. این کشتی در اواسط سال جاری به آب افتاد.

هست^۱. در حقیقت کمک‌های همه جانبه به آموزش و تجهیز سرویس‌های پلیسی در حکومت‌های عربی برای شناسایی و سرکوب مخالفان داخلی را می‌توان یکی از دلایل عمده این واقعیت دانست که تمام عوامل مرتبط با حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر را اتباع کشورهای عرب متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه یعنی کسانی تشکیل داده بودند که ریشه اصلی مشکلاتی که از ناحیه حکومت‌های سرکوب‌گر حاکم بر کشورهای خود مشاهده می‌کردند را در سیاست‌های ضد مردمی آمریکا در منطقه خاور میانه می‌دانستند.

بروز سومین شوک نفتی نتیجه اشغال کویت توسط عراق در ۱۹۹۰ بود که با توجه به نتیجه نهایی این اشغالگری، اگر چه احتمال تکرار آن توسط کشورهای خاورمیانه عملاً غیرممکن می‌نماید اما روی قابل تکرار بودن آن اغلب در دو محور القای هراس از ایران قدرتمند برای کشورهای نفت‌خیز عرب و نیز احتمال بروز درگیری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای فراوانی صورت پذیرفته است. در این گمانه‌زنی‌ها با تاکید روی این واقعیت که هر گونه ماجراجویی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تاثیر گذار بودن بر توانایی تولید نفت ایران و منطقه خاورمیانه روی توان ترانزیت نفت از منطقه خلیج فارس نیز به شدت تاثیرگذار خواهد بود، که اغلب فاکتورهای به طور بالقوه لازم برای بروز یک شوک نفتی به آن نسبت داده می‌شود.

ناگفته پیداست که در صورت بروز زمینه‌های وقوع مجدد هر نوع بحران دارای ریشه‌های سیاسی امنیتی در بازار انرژی از نوع بحران‌های اول، دوم و یا سوم، کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه از هیچ اهرم مشخصی به جز احتمالاً انواع مانورهای دیپلماتیک برخوردار نیستند و برای رویارویی احتمالی با آن حداکثر می‌توانند از تکنیک‌های ضربه‌گیر مثل فراهم آوردن ذخایر استراتژیک نفتی استفاده نمایند. اما واقعیت این است که از سال ۲۰۰۳ به بعد، جهان بی‌ثباتی‌هایی را در بازار نفت شاهد بوده که در وقوع آنها بیشتر پارامترهای اقتصادی و نه سیاسی یا امنیتی موثر بوده‌اند و خوشبختانه این حوزه‌ای است که کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه به طور بالقوه می‌توانند در آن ایفای نقشی سازنده را عهده دار گردند.

دلیل اصلی افزایش شدید قیمت نفت از سال ۲۰۰۳ به بعد پیشی گرفتن رشد میزان تقاضا بر عرضه بوده که مهار کردن شتاب آن جز از طریق انجام سرمایه‌گذاری هم‌زمان هم در تولید، هم در عرضه انرژی‌های جایگزین و هم در بهینه‌سازی مصرف انرژی ممکن نبوده و برای رویارویی با آن نیز نمی‌توان از تکنیک‌های ضربه‌گیر استفاده کرد. سرمایه‌گذاری روی

^۱ ناگفته پیداست که منظور از جنجال‌های تبلیغاتی در خصوص لزوم گسترش دموکراسی در خاور میانه هم نوعاً تلاش برای تغییر رژیم در کشورهای دارای سیاست‌های خارجی غیر همراه با آمریکا و نه ایجاد تغییر واقعی در حکومت‌های متحد با آمریکا در خاورمیانه بوده است.

بهینه‌سازی نحوه مصرف انرژی (کم مصرف کردن خودروها و ...) از زمان وقوع شوک اول نفتی در دستور کار کشورهای مصرف کننده قرار گرفته و کشورهای صنعتی منطقه آسیا و اقیانوسیه از همان آغاز همواره در این عرصه در زمره کشورهای پیشرو قرار داشته‌اند. توجه به گاز طبیعی به عنوان یکی از حامل‌های رقیب نفت در بازار انرژی اگر چه طی دو دهه گذشته افزایش چشمگیری داشته اما هرگز به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. در جهان امروز ناوگانی عظیم از کشتی‌های تانکر حمل و نقل نفت به سراسر جهان را عهده‌دار هستند در حالی که شمار کشتی‌های حمل گاز طبیعی حقیقتاً معدود می‌باشند. ناگفته پیداست که سرمایه‌گذاری روی پایانه‌های تحویل، تخلیه و نیز ناوگان حمل گاز طبیعی به ویژه برای کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه انتخاب‌های آنها را در بازار انرژی گسترش خواهد داد. توجه به احداث خطوط لوله انتقال گاز هم با ایجاد تنوع در مصرف حامل‌های انرژی نقشی موثر در کنترل بازار ایفا خواهد نمود و مضافاً این که ۳۰٪ ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در جهان در منطقه خاورمیانه واقع شده (EIA, 2009) و سرمایه‌گذاری مشترک در کشورهای دارای این ذخایر دارای سرعت بازدهی بالا و سود اقتصادی قابل توجه خواهد بود.

در میان انرژی‌های جایگزین سوخت‌های فسیلی، به غیر از انرژی حاصل از نیروگاه‌های برق آبی (هیدروالکتریک) که ظرفیت محدودی برای تولید آن وجود دارد سوخت هسته‌ای تنها منبع قابل ملاحظه برای تولید انبوه انرژی به شمار می‌رود که متأسفانه کلیه تکنولوژی‌های مرتبط با تولید و استفاده از آن به طور بالقوه دارای قابلیت استفاده در امور نظامی قلمداد می‌گردند و اگر چه به موجب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) همه کشورهای عضو این معاهده مجاز به استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای هستند، اما این معاهده همانطور که در انتخاب عنوان آن با وسواس فراوان تأکید گردیده اصولاً معاهده‌ای با هدف منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و نه ترویج استفاده از تکنولوژی هسته‌ای بوده و کشورهای دارای تکنولوژی هسته‌ای هم همواره در تعیین این که کدام کشورها باید به چه میزان مجاز به برخورداری از تکنولوژی هسته‌ای باشند به سلیقه خود و بسیار گزینشی عمل کرده‌اند.

در میان کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای در منطقه آسیا و اقیانوسیه ۳۶/۶٪ از کل ۴۰۳/۲ میلیارد کیلووات ساعت برق مصرفی کره جنوبی (CIA, 2008) و ۳۰/۱٪ از کل ۱/۰۲۵ تریلیون کیلووات ساعت برق مصرفی ژاپن (CIA, 2009) توسط نیروگاه‌های هسته‌ای تامین می‌گردد. اما در جریان ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت همانطور که در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ شاهد بودیم از میان کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه گذشته از چین و ژاپن حتی اندونزی که فاقد نیروگاه هسته‌ای بوده و ۸۶٪ جمعیت ۲۳۴ میلیون نفری آن را مسلمانان

تشکیل داده‌اند و در حقیقت بزرگترین کشور مسلمان دنیا می‌باشد هم به قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت برای تحریم جمهوری اسلامی ایران رای مثبت داد.

اگرچه رای مثبت اندونزی به قطعنامه ۱۷۴۷ باعث استیضاح دولت این کشور در مجلس شد اما سوسیلو بامبانگ یوده‌یونو رییس جمهوری اندونزی هیئتی هشت نفره از وزرای خود به ریاست "ویدودو آس" وزیر هماهنگ‌کننده امور سیاسی، حقوقی و امنیتی را برای پاسخگویی به استیضاح دولت در قبال حمایت از قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت به مجلس این کشور فرستاد و این هیئت هم در ارائه توضیح قانع کننده به نمایندگان که در حقیقت به منظور رقابت‌های حزبی و نه حمایت از قانون اساسی مصوب ۱۹۴۵ اندونزی که در آن بر مخالفت اندونزی با هر شکلی از سیطره استعماری تاکید گردیده (Indonesia Matters, 2007) پیگیری استیضاح دولت بودند پاسخی قانع کننده ارائه نمود (Antara, 2007).

نگاهی ولو گذرا به اظهار نظرهای مطرح شده توسط نمایندگان مجلس، مقامات دولتی و صاحب‌نظران سیاسی اندونزی به خوبی نشان می‌دهد که حتی پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان در دنیا و نه تنها در منطقه آسیا و اقیانوسیه یعنی اندونزی هم به امریکا برای تامین نیازهای حال و آینده خود چشم امید داشته و به هیچوجه مایل نیست از خود در خاطره سیاستگذاران این کشور سابقه‌ای هر چند کوچک از ناهماهنگی یا عدم تطابق بجا گذاشته باشند. البته کسی انتظار رفتاری متفاوت از اندونزی نداشت چرا که پس از انتخابات سال ۲۰۰۴ در اندونزی این کشور ایجاد روابط بسیار گسترده سیاسی - امنیتی با ایالات متحده امریکا را در دستور کار خود قرار داده و این روابط به نقل از جان هیلن دستیار وزیر خارجه امریکا در امور سیاسی - نظامی از برنامه‌ریزی برای بازسازی کامل ارتش اندونزی به مرتب فراتر رفته و شامل روابط همه جانبه و پایدار سیاسی امنیتی می‌شود (ABC Radio Australia, 2006).

دیگر کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه (به استثنای چین و کره شمالی) هم کم و بیش دارای همین وضعیت می‌باشند: استرالیا، زلاندنو، ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین و تایلند متحدین منطقه‌ای امریکا در آسیا و اقیانوسیه تلقی می‌شوند. با گذشت زمان منطق سیستم اتحاد دو جانبه امریکا در اقیانوسیه بعد از جنگ جهانی دوم (سیستم سانفرانسیسکو) بارها دستخوش تغییر قرار گرفته است. این سیستم در دهه ۱۹۵۰ یعنی هنگامی که امریکا مهار کمونیسیم در منطقه را در دستور کار خود داشت ایجاد شده و بدو اصل مهار کمونیسیم در این منطقه هم بود که روابط نظامی ایالات متحده با کشورهای ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، فیلیپین و تایلند را شکل داد و این در حالی بود که منطق اولیه تک‌تک هر یک از این کشورها برای داشتن مناسبات نظامی با امریکا لزوماً همان منطق امریکا نبود. برای مثال تا سال‌ها پس از پایان جنگ دوم جهانی استرالیا به مراتب بیشتر از آنکه مثل امریکا نگران گسترش کمونیسیم باشد، نگران

قدرت گرفتن دوباره ژاپن بود (Spender, 1969, pp.150-151). تجربه جنگ ویتنام باعث تعریفی متفاوت از تعهدات امریکا نسبت به کشورهای این منطقه از جهان گردید که به دکتترین سال ۱۹۶۹ گوام مشهور شد، در واقع تجربیات اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در ویتنام باعث شد ایالات متحده امریکا سیاست تشویق همکاری و اتحاد میان کشورهای منطقه به منظور ایجاد توانایی عهده‌دار شدن مسئولیت دفاع از خود توسط خود این کشورها را در دستور کار قرار دهد اما پس از جنگ سرد هم همانطور که کیم بیزلی وزیر دفاع سابق استرالیا می‌گوید:

"...جذاب‌ترین گزینه برای کشورهای منطقه همچنان ارتباط دو جانبه با امریکا باقی ماند و اگر چه با گذشت زمان اتحاد دو جانبه میان برخی کشورهای منطقه (مثل استرالیا و ژاپن) تقویت گردید اما سایر اتحادهای منطقه‌ای اغلب با مشکلات مختلف مواجه شدند؛ طوری که در عمل هیچ یک از کشورهای منطقه هرگز به رابطه منطقه‌ای و یا دو جانبه که منافع آن باعث صرفنظر کردن از سیستم سانفرانسیسکو باشد نرسید. تایلند سعی کرده نوعی توازن میان روابط خود با چین و امریکا به وجود بیاورد. زلاندنو عملاً در اواسط دهه ۱۹۸۰ از اتحاد سه جانبه استرالیا-زلاندنو - امریکا کنار کشید^۱، تیره شدن روابط امریکا با فیلیپین باعث شد تا نیروهای امریکایی در ۱۹۹۲ پایگاه‌های این کشور را در فیلیپین ترک کنند و در حال حاضر نشانه‌هایی از بروز اختلاف نظر در روابط امریکا با کره جنوبی نیز قابل مشاهده می‌باشد. اما به رغم تمام این فراز و نشیب‌ها سیستم سانفرانسیسکو به حیات خود ادامه داده چرا که مولفه‌های قدرت متقابل کشورها در آسیا از بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا امروز هرگز به گونه‌ای تغییر نکرده که کشورهای این منطقه متقاعد شوند ایالات متحده امریکا ولو به عنوان آخرین منبع قدرت موجود، نهایتاً متوازن‌کننده مفیدی نیست" (Beazley, 2003, p. 328).

ایالات متحده هر سال در شمار زیادی از مانورهای نظامی دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه شرکت می‌کند که از آن جمله می‌توان به مانور شمشیر تالیسمن (Talisman Sabre) با استرالیا، مانور بالیکاتان (Balikatan) با فیلیپین، مانور شمشیر کین (Keen Sword) با ژاپن، مانور طلای کبرا (Cobra Gold) با تایلند و مانور طوق پاسفیک (RIMPAC) با حضور هم زمان تعداد زیادی از کشورهای منطقه و جهان اشاره نمود (در مانور طوق پاسفیک سال ۲۰۰۶، ۴۰ کشتی جنگی، ۱۶۰ هواپیما و ۱۹۰۰۰ نیروی نظامی از کشورهای استرالیا، بریتانیا، کانادا، شیلی، ژاپن، پرو، کره جنوبی، و امریکا حضور داشتند) (Cole, 2006). از طرف دیگر مانورهای حفظ صلح مغولستان و امریکا موسوم به (Khan Quest) که از سال ۲۰۰۳ برگزار می‌شود هم نیروهایی از بنگلادش، فیجی، هندوستان، تایلند و تونگا شرکت دارند که در

^۱ علت این کنار کشیدن سیاست‌های دولت نیوزیلند در مخالفت با سلاح‌های هسته‌ای بود.

مجموع این مانورها حاکی از تلاش امریکا برای آماده نگاه داشتن کشورهای منطقه برای رویارویی با طیف وسیعی از سناریوهای نظامی - امنیتی می‌باشد. بعد از پایان جنگ دوم جهانی ژاپن و امریکا در ۱۹۵۱ پیمان صلح امضا کردند و در ۱۹۶۰ بین این دو کشور پیمان همکاری و امنیت دو جانبه امضا شد. پیمان همکاری و امنیت دو جانبه سنگ بنای ارتباطات نظامی ژاپن و امریکا بود و امریکا به موجب همین پیمان از حق داشتن پایگاه‌های نظامی در خاک ژاپن که اینک ۵۳۰۰۰ نیروی امریکایی را در خود جای داده برخوردار گردید. اگر چه خطر کمونیسم در حال حاضر برطرف گردیده اما در حال حاضر هم ژاپن و هم امریکا دغدغه‌های استراتژیک مشترکی در مورد قدرت گرفتن چین و نیز تهدید هسته‌ای از ناحیه کره شمالی دارند.

در ۱۹۵۳ و بلافاصله پس از جنگ کره (1950-1953) امریکا با کره جنوبی توافقنامه امنیتی دو جانبه امضا کرد، تلفات ارتش امریکا در جنگ کره ۳۳۰۰۰ کشته و ۱۰۱۰۰۰ زخمی بود و به موجب توافقنامه امنیتی دو جانبه کره جنوبی و امریکا توافق کردند هر یک از دیگری در برابر تجاوز خارجی دفاع نمایند. در حال حاضر ۲۵۰۰۰ نیروی امریکایی در پایگاه‌های این کشور واقع در کره جنوبی مستقر بوده و سربازان کره جنوبی هم در ویتنام و هم حتی در عراق در کنار سربازان امریکایی جنگیده‌اند. با این وجود برخی تحلیل‌گران (Oberdorfer, 2005) اختلاف نظر کره جنوبی با امریکا را در دو مورد کره شمالی، ژاپن و نیز چین باعث تضعیف توافقنامه امنیتی دو جانبه سال ۱۹۵۳ در آینده نزدیک می‌دانند.

بر خلاف دولت بوش، دولت کره جنوبی نسبت به کره شمالی موضعی به مراتب منعطف‌تر داشته و مایل به حل مشکل شبهه جزیره کره از طریق گسترش همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی با کره شمالی و نه تحریم و انزوای آن می‌باشد. مضافاً این که نسل جدید جوانان کره جنوبی برخلاف نسلی که شاهد جنگ کره بوده‌اند حقیقتاً کره شمالی را یک تهدید تلقی ننموده و گرایش شدیدی به مورد ستوال قرار دادن علت حضور نیروهای امریکایی در خاک کره دارند. کره جنوبی به طور رسمی در مانورهای پی اس آی که هدف از آنها مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی توسط کره شمالی معرفی می‌شود شرکت نمی‌کند. نظر سنجی‌های سال ۲۰۰۶ در کره حکایت از آن دارد که ۵۳ درصد از مردم کره جنوبی نقش کشور چین را در حل و فصل مشکلات آسیا مثبت ارزیابی می‌کنند (Snyder, 2004).

اگر چه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی روابط امریکا و ژاپن به طور مستمر رو به گسترش بوده، اما کره جنوبی به دلیل داشتن مشکلات مرتبط با ادعاها و اختلافات مرزی و نیز سابقه تنش‌ها تاریخی با ژاپن نمی‌تواند تصویری دقیقاً منطبق بر تصویر مورد نظر امریکا از ژاپن داشته باشد. در حقیقت در ۱۹۹۸ وقتی که کره شمالی موشکی را آزمایش کرد که از فراز

خاک ژاپن گذشت، مردم کره جنوبی از این که امریکا مایل است مشکلات ژاپن با کره شمالی را با کشیدن پای کره جنوبی به ماجرا از طریق گفتگوهای ۶ جانبه حل و فصل نمایند رضایت چندانی نداشتند.

فیلیپین در ۱۸۹۸ و بعد از شکست ناوگان اسپانیا در خلیج مانیل توسط دریادار جرج دوپی در جنگ‌های امریکا و اسپانیا به تصرف امریکا درآمد و به موجب معاهده ۱۸۹۸ پاریس فیلیپین و گوآم ضمیمه کشور امریکا شد اما در فیلیپین جنگی علیه اشغالگران امریکایی آغاز گردید که نهایتاً در ۱۹۴۶ به استقلال فیلیپین از امریکا انجامید. این کشور طی جنگ دوم جهانی توسط ژاپن اشغال شد و پس از آزاد شدن توسط امریکا و متحدانش در ۱۹۵۱ فیلیپین و امریکا معاهده دفاعی دوجانبه امضا کردند. در ۱۹۹۱ سنای فیلیپین معاهده‌ای که به نیروهای امریکایی اجازه استمرار حضور در پایگاه‌های خود واقع در خاک فیلیپین را می‌داد رد کرد (دو پایگاه اصلی امریکا در فیلیپین پایگاه هوایی کلارک و پایگاه دریایی سوییک بودند) اما از ۱۹۹۱ به بعد روابط نظامی دو جانبه میان امریکا و فیلیپین گسترش پیدا کرد به طوری که در ۱۹۹۸ بین این دو کشور موافقتنامه نیروهای بازدیدکننده (VFA) امضا شد و به موجب همین موافقتنامه هم نیروهای فیلیپین و ایالات متحده به طور منظم مانورهای مشترک بالیکاتان را اجرا می‌کنند. در حال حاضر کشتی‌های امریکایی اغلب در بنادر فیلیپین مستقر بوده و مستشاران نظامی امریکایی نیز در فیلیپین مستقر هستند در عملیات بالیکاتان بیش از ۱۳۰۰ نیروی امریکایی ارتش فیلیپین را علیه نیروهای ابوسیاف یاری می‌کردند. البته همزمان با گسترش مجدد روابط فیلیپین با امریکا روابط این کشور با کشور چین هم در سال‌های اخیر گسترش چشمگیری یافته است (Balita News, 2009).

هم تایلند و هم امریکا امضا کنندگان پیمان مانیلا در سیتو بودند که با وجود انحلال سیتو در ۱۹۷۷ پیمان مانیلا همچنان به قوت خود باقیست. علاوه بر پیمان مانیلا یادداشت تفاهم سال ۱۹۶۲ تانات-راسک هم یکی دیگر از پایه‌های گسترش همکاری‌های نظامی میان امریکا و تایلند بوده است. تایلند به عنوان یک متحد اصلی خارج از ناتو در برنامه‌های آموزش نظامی ارتش امریکا شرکت داشته و این کشور در طول جنگ ویتنام هم محل استقرار ۵۰۰۰۰ نفر از سربازان امریکایی بود. هر سال نیروهای تایلند و امریکا در چندین مانور مشترک از جمله مانور طلای کبرا شرکت می‌کنند (US Army, 2009).

تایلند تلاش کرده همزمان با گسترش مناسبات اقتصادی و نظامی با امریکا مناسبات تجاری خود با چین را نیز گسترش دهد. روابط امریکا و تایلند وقتی که در جریان بحران مالی سال ۱۹۹۷ آسیا امریکا به تایلند کمکی نکرد به شدت لطمه دید، اما چین در همان زمان از طریق ممانعت از کاهش ارزش پول ملی خود و نیز مشارکت در کمک‌های صندوق بین‌المللی پول،

در میان کشورهای آسیب دیده جنوب شرق آسیا به عنوان یک دوست جایگاه مناسبی پیدا کرد به طوری که از ۱۹۹۷ به بعد تایلند همواره سعی کرده هم به چین و هم به امریکا به یک اندازه نزدیک شود (Lankowski, 2003).

سنگاپور هم در جولای سال ۲۰۰۵ با امریکا موافقتنامه چهار چوب استراتژیک امضا کرد که مفاد آن شامل همکاری در مقابله با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود. تقریباً یک سوم کالاهای تجاری و نیمی از نفت جهان از تنگه مالاکا (Malacca) عبور کرده و از جمله اهداف اصلی امریکا از گسترش روابط نظامی با سنگاپور فراهم آوردن زیر ساخت‌های فرماندهی، کنترل و ارتباطات لازم برای تسهیل رهگیری محموله‌های دریایی در تنگه مالاکا می‌باشد (Ratnam, 2005).

در ۲ دسامبر سال ۱۹۵۴ امریکا با تایوان هم معاهده دو جانبه دفاعی امضا کرد اما این معاهده با به رسمیت شناخته شدن جمهوری خلق چین توسط امریکا در ۱۹۷۹ لغو گردید و از آن پس روابط نظامی امریکا و تایوان مبتنی بر "قانون رابطه با تایوان" مصوب ۱۰ آوریل ۱۹۷۹ بوده است. در این قانون تصریح شده که "آینده تایوان با روش‌های مسالمت آمیز مشخص خواهد شد" و نیز گفته شده ایالات متحده اقدام و خدمات دفاعی لازم برای دفاع از خود را به تایوان ارائه خواهد نمود. ناگفته پیداست که چین با هر گونه کمک نظامی به تایوان مخالف است (Taiwan Relations Act, 2009).

امریکا در سال ۲۰۰۴ با هندوستان هم معاهده‌ای موسوم به قدم بعدی در همکاری استراتژیک یا (NSSP) امضا کرد که در جولای ۲۰۰۵ پایان یافت دو کشور در ۲۸ جون ۲۰۰۵ توافقنامه ۱۰ ساله چهارچوب دفاعی امضا کردند. همکاری‌های نظامی امریکا با هندوستان هم اغلب در جهت ایجاد توازن میان قدرت چین و هندوستان ارزیابی می‌گردد.

به این ترتیب می‌بینیم که وزیر دفاع سابق استرالیا در این اظهار نظر خود که "مولفه‌های قدرت متقابل کشورها در آسیا از بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا امروز هرگز به گونه‌ای تغییر نکرده که کشورهای این منطقه متقاعد شوند ایالات متحده امریکا ولو به عنوان آخرین منبع قدرت موجود، نهایتاً متوازن کننده مفیدی نیست" (Beazley, 2003) سخن به گزاف نگفته، با این وجود برخی تحلیلگران (Global Views, 2006) معتقدند علائمی دال بر آن که کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه از آنجایی که چین را آن‌طور نمی‌بینند که امریکا مایل است ببینند، تمایلاتی برای حرکت به آینده‌ای که در آن ایالات متحده به طور بالقوه ممکن است قدرت مسلط بر آسیا نباشد از خود نشان داده‌اند و تشکیل اجلاس سران شرق آسیا (East Asia Summit) در اوایل سال ۲۰۰۶ که در آن چین، ژاپن، کره جنوبی، ۱۰ کشور عضو آسه‌آن (ASEAN) هندوستان، استرالیا و زلاندنو شرکت داشتند را حکایت از آن می‌دانند که کشورهای

منطقه آسیا و اقیانوسیه مایل نیستند در یک سازمان منطقه‌ای به طور بالقوه بانفوذ غایب باشند حتی اگر چین و نه آمریکا بانفوذترین کشور عضو این سازمان باشد.

به طور معمول عمده‌ترین مشکل بین‌المللی کره جنوبی اختلافات مرزی با کره شمالی معرفی می‌شود که از ۱۹۵۳ تا به امروز حل نشده باقی مانده اما همانطور که پیشتر اشاره شد کره جنوبی و ژاپن هر دو مدعی مالکیت جزایر صخره‌ای لاینکورت^۱ هستند که از ۱۹۵۴ به اشغال کره جنوبی درآمده است (CIA, 2008). ژاپن در مورد حق مالکیت بر جزایر اتروفو (Etorofu)، کوناشیری (Kunashiri)، شیکوتان (Shikotan) و مجمع‌الجزایر هابومای (Habomai) که پس از جنگ دوم جهانی تحت کنترل روسیه باقی مانده با روسیه اختلاف داشته و نتیجتاً هنوز و با گذشت نیم قرن از پایان جنگ دوم جهانی میان روسیه و ژاپن پیمان صلح امضا نشده، ژاپن با چین (و نیز تایوان که چین کل آن را جز خاک خود می‌داند) بر سر مالکیت جزیره سنکاکوشوتو (Senkaku-shoto) اختلاف دارد و این کشور در حالی دریای چین شرقی را منطقه ویژه اقتصادی انحصاری (Exclusive Economic Zone) خود برای اکتشاف نفت و گاز قلمداد می‌نماید که چین مدعی مالکیت دست کم بخش‌هایی از آن است (CIA, 2008). فیلیپین روی مالکیت تعدادی از مجموعه جزایر اسپراتلی با چین، مالزی، تایوان و ویتنام اختلاف دارد^۲، فیلیپین روی ایالت سباح مالزی ادعای تاریخی داشته و مذاکرات این کشور با جمهوری پالاو برای تعیین مرزهای دریایی هنوز به نتیجه نهایی نرسیده. مالزی علاوه بر اختلافات مرزی با سنگاپور در مورد تقسیم منابع آب شیرین نیز با این کشور دارای اختلافات حل نشده می‌باشد. اگر چه جزایر لیگیتان و سیپادان که مورد ادعای اندونزی، فیلیپین و مالزی بود نهایتاً به موجب رای ۱۷ اکتبر سال ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری به مالزی واگذار شد (ICJ, 2002) مرزهای دریایی در این منطقه و مالکیت بر جزیره صخره‌ای یونارنگ و بلوک نفتی آمبالات در دریای سلیبز همچنان میان این کشورها مورد اختلاف می‌باشد. فیلیپین و برونئی علاوه بر اختلافات مرزی در منطقه لیمبنگ در مورد مرزهای دریایی فلات قاره و بستر اقیانوس در آب‌های عمیق

^۱ این جزایر که در مجموع ۱۸۷۴۵۰ متر مربع وسعت دارند در زبان کره‌ای توکدو و در زبان ژاپنی تاکیشما نامیده می‌شوند و (Liancourt) در حقیقت نام یک کشتی فرانسوی صید نهنگ بوده که چون خدمه آن نخستین اروپایی‌هایی بودند که در ۱۸۴۹ قدم بر این جزایر گذاشته‌اند این جزایر در نقشه‌های اروپایی لاینکورت نام گرفته‌اند. هر دو کشور کره و ژاپن روی این جزایر ادعاهای تاریخی دارند و پیمان‌ها و پایگاه‌های نظامی آمریکا در این هر دو کشور اگر چه از جنگ دوم جهانی تا امروز به حفظ وضع موجود (به نفع کره و به ضرر ژاپن) و امضای قرار داد صلح پس از جنگ جهانی دوم کمک کرده، اما به هیچ وجه مشوق اقدامی برای حل و فصل همیشگی اختلافات موجود نبوده.

^۲ البته تنش بر سر این جزایر از سال ۲۰۰۲ با امضای (Declaration on the Conduct of Parties in the South China Sea) کاهش نسبی یافته و در مارس ۲۰۰۵ شرکت‌های ملی نفت سه کشور چین، فیلیپین و ویتنام بدون مشارکت مالزی برای انجام لرزه نگاری در این مناطق توافقنامه امضا کردند.

هنوز به توافق نرسیده و به دلیل همین اختلافات عملیات اکتشاف نفت در این مناطق در سال ۲۰۰۳ متوقف ماند. کشتی‌های تجاری در تنگه مالاکا که به مالزی تعلق دارد هنوز و در سال ۲۰۰۷ با مشکل دزدی دریایی دست به گریبان بوده‌اند (CIA 2008). اندونزی به مالکیت تپه‌های دریایی آشمور توسط استرالیا معترض بوده و استرالیا هم از ورود ماهیگیران اندونزیایی به این منطقه و نیز منطقه کارتیر ممانعت به عمل می‌آورد. مسائل مرزی اندونزی با تیمور در مرزهای زمینی توسط که به همین منظور بین دو کشور تشکیل گردید تا حد زیادی حل و فصل شده اما اختلافات این دو کشور در مورد جزیره غیر مسکونی پولاو باتک هنوز حل نشده باقی مانده است^۱، تعیین مرزهای لائوس و تایلند هم اگرچه پیشرفت خوبی داشته اما روی مالکیت جزایر واقع در رود مکنونگ هنوز توافقی صورت نگرفته و احداث سد توسط چین روی این رود نگرانی‌های مضاعفی را برای هر دو طرف ایجاد نموده است.

اگر با وجود تمام این اختلافات کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه توانسته‌اند به سطح فعلی از همکاری‌های منطقه‌ای برسند، می‌توان امیدوار بود که با الگوبرداری از سازوکارهای مدل آسیایی در منطقه خاورمیانه کشورهای این منطقه بتوانند علاوه بر تامین امنیت انرژی مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشورهای آسیا و اقیانوسیه برای مردم خود نیز رشد و توسعه‌ای قابل مقایسه با معجزه اقتصادی آسیا به ارمغان آورند. مضافاً این که الگوهای توسعه مورد نظر در منطقه خاور میانه هر آنچه که باشد سوابق تاریخی و تجاری مشابه آن در کشورهای آسیا و اقیانوسیه قابل مطالعه می‌باشد.

واقعیت این است که رشد سریع اقتصادی در کشورهای آسیا و اقیانوسیه آنها را درگیر نوعی رقابت تنگاتنگ با یکدیگر و نیز با سایر کشورهای صنعتی بر سر دسترسی به منابع انرژی در نقاط مختلف جهان نموده و ناگفته پیداست که در جریان این رقابت منطقه خاورمیانه به دلیل تمرکز ۵۱/۸٪ تا ۶۱/۷٪ از منابع نفتی شناخته شده و تولید بالغ بر ۵۶٪ کل نفت جهان (EIA, 2008) دارای نقشی محوری می‌باشد.

در سال ۲۰۰۷ ژاپن با وارد کردن ۵/۰۳۲ میلیون بشکه نفت خام در روز سومین (CIA, 2009) و چین با وارد کردن ۴/۲۱ میلیون بشکه نفت در روز چهارمین (CIA, 2009) واردکننده بزرگ نفت در جهان بوده و کره جنوبی هم ۲/۳۷ میلیون بشکه در روز جایگاه نهم

^۱ تیمور با استرالیا هم در مرزهای آبی اختلافات زیادی داشت که در سال ۲۰۰۵ توافق شد طرح این اختلافات برای ۵۰ سال متوقف بماند و در این مدت درآمد حاصل از استخراج منابع هیدروکربنی خارج از منطقه (Joint Petroleum Development Area) که در (Timor Sea Treaty) سال ۲۰۰۲ تعریف شده بود بین دو کشور به طور مساوی تقسیم شود.

(CIA, 2009) واردات نفت جهان را به خود اختصاص داده بود^۱ و این در حالی است که نیاز تمام کشورهای آسیا و اقیانوسیه به نفت خاورمیانه هم گام با رشد سریع اقتصادی در این منطقه به شدت در حال افزایش بوده است.

ژاپن که در سال ۱۹۷۲ بیش از ۸۰٪ نفت مورد نیاز خود را از خاور میانه تامین می‌کرد به عنوان نخستین کشور دارای اقتصاد صنعتی پیشرفته در منطقه آسیا و اقیانوسیه بعد از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ تنوع بخشیدن به منابع تامین نفت (از طریق افزایش واردات از کشورهای مثل اندونزی، مکزیک و حتی جمهوری خلق چین که در آن زمان صادر کننده نفت بود) را در دستور کار خود قرار داد چرا که بر اثر این شوک مردم ژاپن نخستین رشد منفی اقتصاد خود را طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تجربه نمودند. اما نتیجه تمام این تلاشها تنها کاهش سهم خاورمیانه در تامین نفت ژاپن به ۶۷/۹٪ در ۱۹۸۷ بود که آن هم دیری نپایید: جهش‌های سریع اقتصادی چین این کشور را از سال ۱۹۹۳ به بعد نیازمند به وارد کردن نفت خام نمود و واردات نفت ژاپن از چین، اندونزی و مکزیک هم از سال ۱۹۹۰ کاهش یافت چرا که این کشورها خود با افزایش شدید تقاضای داخلی برای نفت مواجه بودند و نتیجتاً سهم خاور میانه در تامین نفت ژاپن از سال ۱۹۹۰ به بعد مجدداً افزایش یافت به طوری که در سال ۲۰۰۵ حدود ۹۰/۲٪ نفت خام وارداتی ژاپن از خاور میانه تامین شده بود (Hisane, 2007).

در سال ۲۰۰۶ قیمت نفت به بیش از ۷۲ دلار برای هر بشکه رسید و نتیجتاً واردات نفت ژاپن از نقاط مختلف جهان با ۰/۸٪ کاهش نسبت به سال ۲۰۰۵ در مجموع به ۱/۵۳ میلیارد بشکه رسید. اما نگاهی به سهم خاور میانه در تامین نفت ژاپن نشان می‌دهد که این کشور در سال ۲۰۰۶ که با کاهش تقاضای داخلی برای نفت مواجه به میزان ۰/۸٪ مواجه تلاش کرد تا تمام این کاهش را متوجه واردات نفت از خاورمیانه میانه نماید طوری که در سال ۲۰۰۶ خاور میانه ۱٪ کمتر از سال ۲۰۰۵ تامین کننده نفت خام وارداتی ژاپن بود و وابستگی اقتصاد ژاپن به نفت خاور میانه در این سال به ۸۹/۲٪ رسیده بود (Hisane, 2007).

در میان کشورهای خاورمیانه هم تلاش ژاپن حداقل کردن میزان خطر پذیری سیاسی از طریق حداکثر کردن تنوع در منابع بوده طوری که در سال ۲۰۰۶ از عربستان ۴۵۸ میلیون، از امارات متحده عربی ۳۸۷ میلیون و از ایران ۱۷۶ میلیون بشکه نفت خرید یعنی ۳۰٪ کل نفت

^۱ مقایسه میزان واردات روزانه این سه کشور با تولید (و نه صادرات) روزانه تنها ۴ میلیون بشکه نفت خام توسط دومین تولید کننده نفت اوپک ایران ارائه دهنده برآورد خوبی از نیازهای به طور مستمر در حال افزایش کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه به نفت خاورمیانه خواهد بود.

خام وارداتی ژاپن در این سال از عربستان، ۲۵/۴٪ از امارات و ۱۱/۵٪ از ایران^۱ و بقیه از سایر کشورها تامین شد (Hisane, 2007).

اگر به ترکیب واردات نفت ژاپن از سایر کشور مناطق جهان در سال ۲۰۰۶ دقت کنیم می‌بینیم که طی این سال برای نخستین بار واردات نفت ژاپن از روسیه با ۳/۵٪ افزایش به ۱۱ میلیون بشکه و واردات نفت ژاپن از آفریقا با ۳۰/۵٪ افزایش به ۷۰ میلیون بشکه رسیده. با وجود این افزایش‌ها روسیه در سال ۲۰۰۶ تامین کننده ۰/۷٪ و آفریقا تامین کننده ۴/۴٪ کل واردات نفت ژاپن بوده است. در ژانویه سال ۲۰۰۷ شرکت آیدمیتسو کوسان که دومین شرکت بزرگ پالایش نفت در ژاپن می‌باشد یک میلیون بشکه نفت خام از جمهوری آذربایجان برای تحویل به پالایشگاه آیچی در ماه مارس خریداری نمود. این خرید اولین خرید نفت خام ژاپن از جمهوری آذربایجان بود که شرکت اکتشاف نفت اینپکس هولدینگز ژاپن هم به عنوان یکی از شرکای شرکت بریتیش پترولیم روی ذخایر آن سرمایه‌گذاری کرده. این ارقام هر چند در مقایسه با سهم ۸۹/۲ درصدی خاورمیانه در تامین نفت ژاپن ناچیزی به نظر می‌رسند اما موید تلاش‌های گسترده شرکت‌های نفتی ژاپنی برای ایجاد حداکثر تنوع در منابع تامین نفت و به ویژه از منابع خارج از خاورمیانه می‌باشد (Hisane, 2006).

هم چین و هم ژاپن حساب ویژه‌ای برای تامین بخشی از نفت مورد نیاز خود از طریق خط لوله سیبری شرقی به اقیانوس آرام (ایسپو) که بناسفت نفت خام سیبری روسیه را به چین، ژاپن و کره انتقال دهد باز کرده‌اند. پکن به منظور تشویق روسیه برای آغاز هر چه سریعتر کار احداث انشعابی از این خط لوله که بنا است پس از تکمیل آن توسط شرکت روسی ترانسنتف از ابتدای سال ۲۰۱۱ به مدت ۲۰ سال انتقال دهنده روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام شرکت روز نفت روسیه به چین باشد با پرداخت ۲۵ میلیارد دلار وام به روسیه که ده میلیارد دلار آن مستقیماً به ترانسنتف پرداخت گردیده موافقت نموده است. این خط لوله وابستگی چین به واردات نفت از خاور میانه و نیز آفریقا را کاهش خواهد داد مضافاً این که از سال ۲۰۰۷ خط

^۱ در واقع ژاپن در سال ۲۰۰۶ در همسویی با سیاست‌های امریکا برای افزایش فشارهای اقتصادی به ایران واردت نفت از ایران را حدود ۱۶/۹٪ نسبت به سال ۲۰۰۵ کاهش داد و با خرید ۱۵۶ میلیون بشکه نفت (۱۰/۲٪ کل واردات خود) از قطر تلاش کرد تا ظرفیت‌های صادراتی قطر را جایگزین ایران نماید. شرکت اکتشاف نفت اینپکس هولدینگز ژاپن هم در پاییز سال ۲۰۰۶ سهم خود در میدان نفتی آزادگان واقع در جنوب غربی ایران را از ۷۰٪ به ۱۰٪ تقلیل داد. البته این شرکت ژاپنی دلیل انصراف از سرمایه‌گذاری در میدان آزادگان را نه فشارهای امریکا که تلاش‌های ناکافی طرف ایرانی برای مین زدایی از زمین‌های مربوط به این پروژه در مناطق هم مرز با عراق عنوان نمود. مضافاً این که در سال ۲۰۰۶ ژاپن ۱۵ میلیون بشکه نفت هم از عراق وارد کرد که این رقم نسبت به سال ۲۰۰۵ ۷۶/۲٪ افزایش داشت (Hisane, 2007).

لوله‌ای به ظرفیت ۱۲۰ هزار بشکه در روز از قزاقستان هم در حال انتقال نفت خام به غرب چین بوده است (Ausick, 2009).

علاوه بر رشد صنایع جدید، گسترش زندگی به سبک جدید در چین نیز مانند سایر کشورهای منطقه آسیا-اقیانوسیه قویاً مستلزم وجود منابع با ثبات تامین انرژی می‌باشند. در سال ۲۰۰۵ تعداد خودروهای شخصی در چین ۱۸/۵۲ میلیون دستگاه بود که در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۲۰ میلیون دستگاه رسید و پیشبینی شده که تا سال ۲۰۲۰ این رقم به حداقل ۱۴۰ میلیون دستگاه خواهد رسید (Business Report, 2006).^۱ پکن دیگر نه فقط شهر دوچرخه‌ها نیست بلکه در پایان سال ۲۰۰۸ این شهر پایتخت کشوری بود که بیش از ۶۴ میلیون دستگاه انواع خودروهای موتوری در بخش حمل و نقل غیر نظامی آن به خدمت گرفته شده و از این تعداد بیش از ۴۱ میلیون خودرو تحت مالکیت خصوصی طبقه متوسط نوظهور چین بوده طوری که نرخ رشد تعداد اتومبیل‌های شخصی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۰۸ نسبت به ۲۰۰۷ بیش از ۲۸٪ می‌باشد (NBS of China, 2009).

به این ترتیب مشخص است که منطقه آسیا و اقیانوسیه اولاً برای برآورده ساختن نیازهای خود به حامل‌های انرژی به رغم تمام تلاش‌ها برای سرمایه‌گذاری در افریقا، آسیای میانه و سیبری همچنان به شدت وابسته به منطقه خاورمیانه باقی مانده و ثانیاً کشورهای این منطقه به سرعت خود را در رقابت شدید با یکدیگر و نیز با سایر کشورهای جهان از جمله امریکا و قدرت‌های اروپا برای دسترسی به منابع تامین انرژی می‌بینند.

مضافاً این که رشد سریع اقتصادی کشورها در سایر نقاط جهان از جمله در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه نیز می‌تواند با افزایش مصرف داخلی انرژی، این کشورها را همچون هند و پاکستان به رقابای بالقوه در بازار مصرف نفت و فرآورده‌های نفتی بدل نماید. چنین وضعیتی علاوه بر نیاز به سرمایه‌گذاری روی به کار گیری انرژی‌های نو و استفاده بهینه از منابع موجود، اهمیت وجود ثبات در منطقه خاورمیانه را دست کم در حد "حفظ وضع موجود" برای کشورهای آسیا و اقیانوسیه به واقعیتی بدل ساخته که در گذشته‌ای نه چندان دور منحصراً دغدغه قدرت‌های صنعتی غرب تلقی می‌شد و کشورهای آسیایی همواره توانسته بودند با تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی خود آن را مشکل دیگران بپندارند.

واقعیت این است سیاست‌های امریکا در قبال کشورهای خاور میانه هم شباهت زیادی به سیاست‌های این کشور در منطقه آسیا و اروپا داشته است. طی دوران جنگ سرد امریکا در خاورمیانه هم در صدد ایجاد اتحادهای منطقه‌ای علیه گسترش نفوذ کمونیسم بود. با پایان جنگ

^۱ در کشورهایی مثل کره، استرالیا و ژاپن به ازای هر نفر جمعیت بیش از یک دستگاه خودروی شخصی وجود دارد.

سرد و آغاز ماجرای اشغال کویت توسط عراق امریکا سعی کرد در نقش متوازن کننده قدرت عراق (و ایران) در منطقه حضور نظامی خود را تضمین نماید و در حال حاضر هم به عنوان متوازن کننده نفوذ ایران، قدرت هلال شیعی، مبارزه با تروریسم و ... به انعقاد قراردادهای دو جانبه با کشورهای منطقه پرداخته پایگاه‌های زمینی، هوایی دریایی احداث کرده و سعی می‌کند تا حدودی مواضع برخی کشورهای منطقه را علیه برخی دیگر به هم نزدیک کند. در حال حاضر تنها قدرت فرامنطقه‌ای دارای پایگاه نظامی در خاورمیانه ایالات متحده امریکا می‌باشد. اما در منطقه خلیج فارس امارات متحده عربی از ۱۹۹۵ با فرانسه پیمان دفاعی داشته و فرانسه در ژانویه ۲۰۰۸ با درخواست امارات برای آغاز عملیات احداث یک پایگاه نظامی فرانسوی در ابوظبی که از سال ۲۰۰۹ عملیاتی خواهد شد موافقت نمود (Moore, 2008). اگر چه این پایگاه که کل پرسنل هوایی، دریایی و زمینی مستقر در آن ۴۰۰ نفر خواهند بود از نظر نظامی بیشتر جنبه سمبلیک دارد اما با توجه به خریدهای نظامی (قرارداد ۶/۸ میلیارد دلاری سال ۲۰۰۸ امارات با فرانسه برای خرید ۶۳ فروند میراژ ۲۰۰۰ و ۳۹۰ دستگاه تانک ای‌ام‌اکس 65) می‌توان پذیرفت که کشورهای منطقه خلیج فارس هم دست کم به اندازه کشورهای آسیا و اقیانوسیه در جستجوی متوازن کننده فرامنطقه‌ای هستند. البته از آنجایی که خاندان‌های حاکم بر این کشورها از قدرت‌های خارجی برای ایجاد توازن در برابر قدرت ملت‌های خود هم استفاده می‌کنند حتی تغییر سیاست‌های کشوری مثل ایران در این منطقه دست کم در آینده نزدیک به هیچ وجه نمی‌تواند نیاز کشورهای منطقه به متوازن کننده‌های فرامنطقه‌ای را به کلی متفی سازد^۱.

^۱ در حکایت‌های فارسی داستان قصابی نقل شده که هنگام شکستن استخوان با ساطور، پدیدن تکه استخوانی کوچک باعث جراحت چشمش می‌شود. قصاب نزد حکیم محل رفته و حکیم هم که در کار خود استاد بود، بدون خارج کردن تکه استخوان، چند نوع دارو مسکن در چشم او چکانده و چشمش را می‌بندد و مدت‌ها هر روز، قصاب نزد حکیم رفته به ازای زحمات بی‌دریغ حکیم مقداری گوشت مرغوب برایش می‌برد و حکیم هم کار سابقش را تکرار می‌کرد تا این که یک روز عده‌ای حکیم را برای دیدن بیماری به شهری دیگر می‌بردند.

قصاب مجدداً برای مداوای روزانه همراه با گوشت به محکمه حکیم آمده و در میزند و در غیاب حکیم دستیار جوان او چشم قصاب را معاینه کرده استخوان را از زخم چشم خارج نموده و چشمش را پانسمان می‌کند و به این ترتیب در مدت کوتاهی که حکیم نبود زخم چشم قصاب بهبود یافته و جریان گوشت مرغوب روزانه نیز قطع می‌شود. حکیم که از سفر بر می‌گردد ضمن پرس و جو از دستیار جوان خود در مورد کار و بار محکمه و بیماران در مدت مسافرت، از او می‌پرسد راستی قصاب برای تعویض مرهم چشمش پیش تو نیامد؟ دستیار هم با خوشحالی می‌گوید چرا اما من هنگام تعویض مرهم چشم او را معاینه کرده یک استخوان کوچک لای زخم چشمش دیدیم که وقتی آن را از زخم خارج کرده و درمان شما را ادامه دادم چشمش ظرف چند روز خوب شد. حکیم نگاهی به دستیار جوان خود کرد و گفت، بله تو آن استخوان کوچک را لای زخم چشم قصاب دیدی، اما آنچه ندیدی گوشت مرغوب و تازه‌ای بود که به واسطه وجود آن استخوان، قصاب هر روز هنگام تعویض پانسمان چشمش برایش می‌آورد. واقعیت این است که تکنیک‌های ایجاد توازن توسط متوازن کننده‌های فرامنطقه‌ای در بسیاری از موارد با شیوه‌های مورد استفاده توسط حکیم در این حکایت فارسی بی‌شبهت نیست.

نتیجه

رشد سریع و توسعه اقتصادی در منطقه آسیا و اقیانوسیه باعث افزایش شدید نیاز به منابع انرژی در این منطقه از جهان گردیده است. در حال حاضر قدرت‌های نوظهور اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه (جمهوری خلق چین و ژاپن) جایگاه دوم و سوم را در واردات نفت جهان دارا بوده و نهمین وارد کننده نفت جهان (کره جنوبی) هم در این منطقه قرار دارد. این کشورها در عین رقابت با یکدیگر برای دسترسی به منابع انرژی روسیه و افریقا در حالی بیش از ۶۰٪ نفت مورد نیاز خود را از کشورهای خاور میانه وارد می‌کنند که کشورهای عرب تولیدکننده نفت منطقه خاورمیانه به طور سنتی در حوزه امنیتی قدرت‌های امریکایی - اروپایی قرار داشته و تا به امروز هرگز به قدرت‌های دیگر مناطق جهان اجازه ایفای نقش نه در سازوکارهای سیاسی و نه در ترتیبات امنیتی این منطقه داده شده. این در حالی است که بروز هر مشکلی در بازار انرژی تأثیر شدیداً منفی بر رشد و توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور منطقه آسیا و اقیانوسیه خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

1. US Central Intelligence Agency (2008): **Military Expenditures (Dollar Figure) in The World Factbook**, Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2067rank.html>
2. U.S. Energy Information Administration (March 3, 2009): **"World Proved Reserves of Oil and Natural Gas, Most Recent Estimates"** Available (5 October 2009) online at: <http://www.eia.doe.gov/emeu/international/reserves.html>
3. US Central Intelligence Agency: **Korea, South in The World Factbook** (28 February, 2008). Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/ks.html>
4. US Central Intelligence Agency: **Japan in The World Factbook** (28 February, 2008). Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/ja.html>
5. Indonesia Matters (30 March, 2007): **UN Resolution 1747**. Available (1 March 2008) online at: <http://www.indonesiamatters.com/1189/iran-1747/>
6. ANTARA (28 March 2007): **"RI has proper reason to support sanction on Iran"**. Available (1 March 2008) online at: <http://www.antara.co.id/en/print/?id=1175067966>
7. **"Washington Signals a New Era of Military Cooperation"**, ABC Radio Australia, November 7, 2006, retrieved from: "U.S. Strategic and Defense Relationships in the Asia-Pacific Region". Available (1 March 2008) online at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33821.pdf>
8. Sir Percy Spender, **Exercises in Diplomacy: The ANZUS Treaty and the Colombo Plan**, (Sydney: Sydney University Press, 1969) pp.150-151.
9. Kim Beazley, **"Whither the San Francisco Alliance System?"** Australian Journal of International Affairs, Vol. 57, No. 2, p. 328, July 2003.
10. William Cole, **"RIMPAC Part of New Wave in the Pacific"**, Honolulu Advertiser, June 25, 2006, retrieved from "U.S. Strategic and Defense Relationships in the Asia-Pacific Region". Available (1 March 2008) online at:

<http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33821.pdf>

11. Don Oberdorfer, “**The United States and South Korea: Can This Alliance Last?**” Policy Forum, November 17, 2005. Available (1 March 2008) online at: <http://www.nautilus.org/fora/security/0593Oberdorfer.html>
12. Scott Snyder, “**The Beginning of the End of the U.S.-R.O.K. Alliance,**” PACNET, August 26, 2004. retrieved from: “US Policy to North Korea and the Relationship between South and North Korea”. Available (1 March 2008) online at: http://www.sejong.org/Pub_st/PUB_ST_DATA/kst002-12.pdf
13. Global Views Team, **The United States and the Rise of China and India,** The Chicago Council on Global Affairs, 2006.
14. Carin Zissis, “**The Fragile U.S.-South Korean Alliance,**” Council on Foreign Relations, September 14, 2006.
15. Balita News (April 17, 2009) “**Exercise Balikatan 2009: A highlight of robust RP-US partnership**” Available (15 December 2009) online at: <http://balita.ph/2009/04/17/exercise-balikatan-2009-a-highlight-of-robust-rp-us-partnership/>
16. The US Army (2009): “**Cobra Gold**” Available (15 December 2009) online at: <http://www.usarpac.army.mil/cobragold.html>
17. Michael Lankowski, “**America’s Asian Alliances in a Changing World,**” Australian Journal of International Affairs, Vol. 57, no.1, 2003.
18. Gopal Ratnam, “**U.S. Asia Policy Faces Myriad Challenges**” Defense News, June 13, 2005.
19. Kim Beazley “**Whither the San Francisco Alliance System?**” Australian Journal of International Affairs, July 2003.
20. The US Army (2009): “**Cobra Gold**” Available (15 December 2009) online at: <http://www.usarpac.army.mil/cobragold.html>
18. Global Views 2006 Team, **The United States and the Rise of China and India,** The Chicago Council on Global Affairs, 2006.
19. US Central Intelligence Agency: **Korea, South** in **The World Factbook:** (28 February, 2008). Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/ks.html>
20. US Central Intelligence Agency: **Japan** in **The World Factbook** (28 February, 2008). Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/ja.html>
21. The International Court of Justice Press Release 2002/39 (The Hague, 17 December 2002): **The Court finds that sovereignty over the islands of Ligitan and Sipadan belongs to Malaysia.** Available (1 March 2008) online at: <http://www.icj-cij.org/docket/index.php?pr=343&code=inma&p1=3&p2=3&p3=6&case=102&k=df>
22. US Central Intelligence Agency: **Malaysia** in **The World Factbook** (28 February, 2008). Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/my.html>
23. U.S. Energy Information Administration (EIA) (October, 2008): “**Petroleum Data, Reports, Analysis, Surveys**” Available (5 October 2009) online at: <http://www.eia.doe.gov/emew/international/oilproduction.html>
24. US Central Intelligence Agency: **Japan** in **The World Factbook** (2009) available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ja.html>
25. US Central Intelligence Agency: **China** in **The World Factbook** (2009) available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ch.html>
26. US Central Intelligence Agency: **South Korea** in **The World Factbook** (2009) available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ks.html>

27. Masaki, Hisane (Asia Times Online: Feb 21, 2007): "**Oil-hungry Japan looks to other sources.**" available (5 October 2009) online at:
<http://www.atimes.com/atimes/Japan/TB21Dh02.html>
28. Masaki, Hisane (Asia Times Online: Aug 15, 2006): "**Japan takes on China in Africa.**" Available (1388/06/11) online at: <http://www.atimes.com/atimes/Japan/HH15Dh01.html>
29. Paul Ausick, Paul (24/7 Wall Street: April 17, 2009 at 9:15 am): "**Russian Oil Pipeline to China Gets Closer & Closer**" Available (5 October 2009) online at:
<http://247wallst.com/2009/04/17/russian-oil-pipeline-to-china-ggets-closer-closer/>
30. People's Daily Online (February 28, 2007): "**China has over 20 million privately-owned cars**". Available (5 October 2009) online at:
http://english.people.com.cn/200702/28/eng20070228_353091.html
31. Business Report & Independent Online (September 3, 2006) "**Number of cars in China to rise seven-fold by 2020**". Available (5 October 2009) online at:
<http://www.busrep.co.za/index.php?fSectionId=565&fArticleId=2211763>
32. National Bureau of Statistics (NBS) of China (2009-02-26): "**Statistical Communiqué of the People's Republic of China on the 2008 National Economic and Social Development**" Available (5 October 2009) online at:
http://www.stats.gov.cn/enGLiSH/newsandcomingevents/t20090226_402540784.htm
33. Molly Moore (Washington Post January 16, 2008; Page A11): "**France Announces Base in Persian Gulf**" Available (1 March 2008) online at:
<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2008/01/15/AR2008011503298.html>

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"کاربرد آمار در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی"، شماره ۳۲، سال ۷۳؛ "اقتصاد سیاسی کنترل خود به خودی جمعیت: رهیافتی نو"، شماره ۳۵، سال ۷۵؛ "رابطه لشگری کشوری در دوران بعد از حکومت‌های خودکامه در آسیای مرکزی"، شماره ۴۲، سال ۷۷؛ "یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای در حال توسعه"، شماره ۵۷، سال ۸۱؛ "هژمونیکم تجاری آمریکا: شرایط دوره پس از جنگ سرد"، شماره ۲، سال ۸۷. "عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۹۹-۱۹۷۹)"، شماره ۴، سال ۸۷؛ "اوپک و شوک های نفتی؛ آسیب شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت"، شماره ۲، سال ۸۸.